

تابستان و ۱۸ میلیون سرگردان...

کند و به بودجه آموزش و پرورش تحمیل نشود. می شود این کار را کرد. خیلی کارهای دیگر هم می توان کرد. مشروط بر آنکه احساس مسئولیت داشته باشیم، سرنوشت این سرمایه های آینده مملکت را جدی بگیریم و «آموزش» و «پرورش» را منحصر به همان برنامه های ۹ ماهه کلاسیک و رسمی ندانیم. امسال هم می گذرد! برای سال آینده همی و حرکتی...

نمی شد تسهیلاتی هم برای خانواده های کم بضاعت در نظر گرفت تا فرزندان این خانواده ها برای یکبار هم که شده رنگ آب استخر را ببینند و شنا کردن در آن را تجربه کنند؟

برای تابستان دانش آموزان خیلی کارها می توان انجام داد؛ کارهایی که نیاز به بودجه های هنگفت ندارد. کمی بودجه می خواهد و مقدار زیادی خلاقیت، احساس مسئولیت و عشق به خدمت. اگر معلمان و مربیان پرورشی دلگرم باشند و غم

تابستان و ۱۸ میلیون کودک، نوجوان و جوان تابستان و ۱۸ میلیون بی برنامه سرگردان...

اگر آمار کودکان، نوجوانان و جوانان تازه بالغ کشورمان را منطبق بر آمار دانش آموزان کشور بدانیم می توانیم بنویسیم با پایان یافتن امتحانات آخر سال، روزهای خالی از برنامه، و ساعات بی هدفی و سرگردانی این ۱۸ میلیون آینده سازان کشور هم آغاز می شود.

اردوهای دانش آموزی قادر به جذب چند نفر از این خیل عظیم است؟ چند نفر شانس آن را دارند به مسافرت بروند؟ چند نفر توانائی دارند برای یک ساعت و نیم شنا در استخرهایی که تا همین اواخر دولتی و تحت پوشش تربیت بدنی بود ورودیه های ۳۰۰-۴۰۰-۵۰۰ تومانی- و بیشتر- را پردازند؟ چند نفر قادرند هزینه گران فرهنگسراها را پردازند و ساعتی از اوقات بیهودگی خود را صرف آموختن یک هنر کنند؟ کتابخانه هایمان گنجایش پذیرش چند دانش آموز سرگردان را دارند؟

تابستان فصل تکرار است. تکرار این جملات که برای اوقات فراغت کودکان، نوجوانان و جوانان باید کاری کرد. تکرار در دسر والدینی که از رها بودن بچه های خود در کوچه و خیابان نگرانند. تکرار بازی فوتبال گل کوچک در خیابانهای شلوغ و پررفت و آمد که خطر تصادف، معلول شدن و مردن را دارد، یا بازی در کوچه پس کوچه ها که مسأوی است با اخلاص در آسایش ساکنان محل. تکرار دعواهای کودکانه و نوجوانانه. تکرار آغاز سقوط اخلاقی گروهی از نوجوانان و جوانان که آمادگی و پیش زمینه لازم برای پذیرش اغواگری های بزه کاران را دارند. و تکرار تکراری نوشتن ها در مورد تابستان و بی برنامه گی میلیونها دانش آموز.

فرهنگسراها ساختم. مبارکیاد! با هزینه های هنگفت احداث این فرهنگسراهای لوکس نمی توانستیم صدها مکان با حداقل امکانات ورزشی و سرگرمی احداث کنیم؟

هرجا زمینی یافتیم در آن چمن کاشتیم، چند نهال غرس کردیم، چند چراغ فانتری کار گذاشتیم و چند نیمکت گذاشتیم، باز هم مبارکیاد. اما نمی شد همین زمینها را برای ساخت مجموعه های کم هزینه ورزشی- تفریحی اختصاص داد؟

اکثر اماکن ورزشی را به بخش خصوصی واگذار کردند یا به اجاره دادند. و جوش حلالشان باد! اما

مهمیست

بی حوصله شان نکند می توان از وجود آنان و فضاهای

بی استفاده مدارس در تعطیلات تابستانی برای پر

کردن روزهای خالی از برنامه دانش آموزان

استفاده کرد. حتی می توان خارج از کادر آموزشی افراد

علاقتمند و آشنا به فن و صنعت و با

هنر را بکار گرفت، کلاس هایی تشکیل داد و نه با هدف

تجارت، بلکه با دریافت شهریه ای

مختصر که پندارداشت آن در توان خانواده ها باشد، به نوجوانان و جوانان دانش آموز هنر و حرفه ای آموخت. همین شهریه های مختصر می تواند هزینه کلاسهای تابستانی را تأمین

